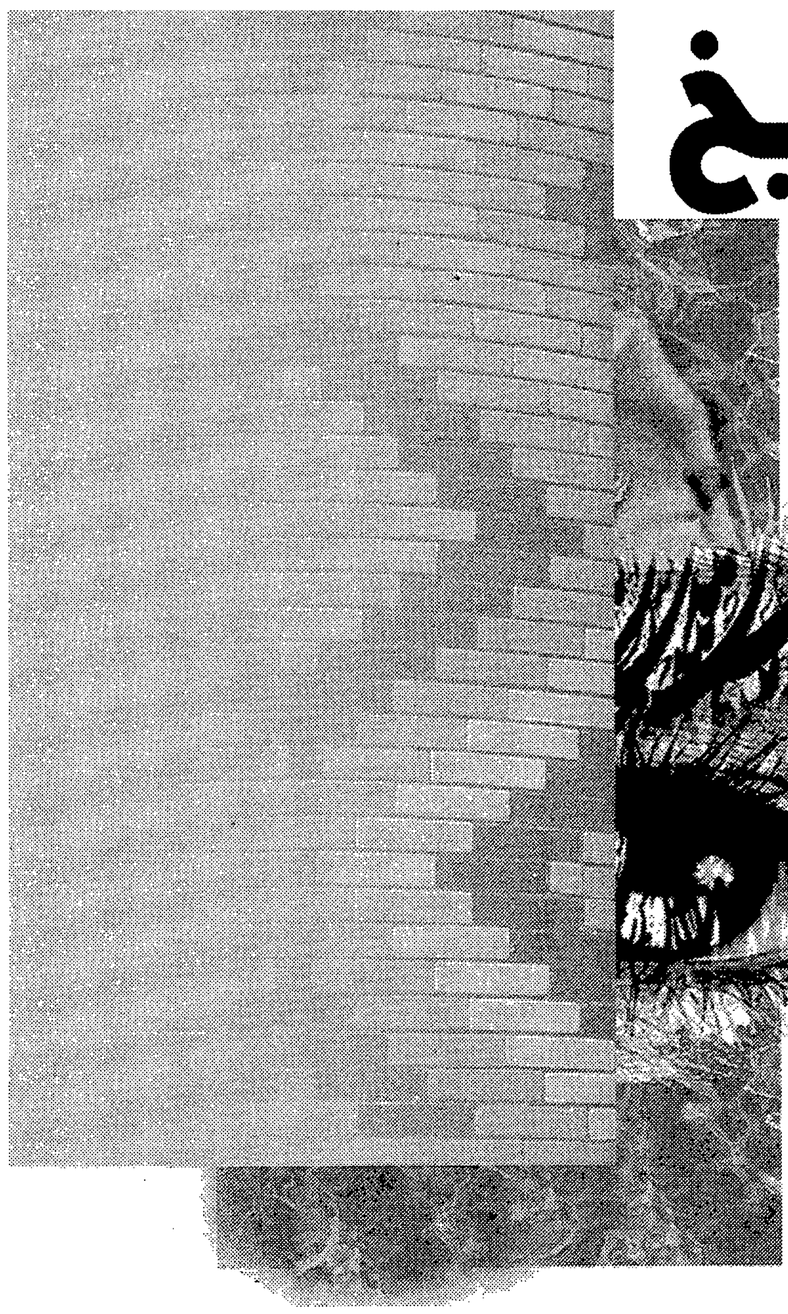

عصر غیبت کبری (۵)

سید منذر حکیم

اشاره: برای حضرت بقیة الله علیه‌السلام دو غیبت است: غیبت صغرا و غیبت کبرا. هر یک از این دو غیبت، چهار ویژگی خاص خود را دارد. ویژگی‌های عصر غیبت کبرا، برای شیعه پیامدها و چالش هایی، مانند ضعف در شناخت، متمرکز نبودن رهبری شیعه، انشعاب در عقاید و... داشته است.

مؤلّف، در این نوشتار، راهکارهای امامان معصوم علیهم‌السلام را برای برداشتن آن چالش‌ها از پیش پای شیعیان، مطرح و بررسی می‌کند.

۱ـ ویژگی‌های غیبت کبرا

پس از زمینه سازی‌های عسکریین علیهما‌السلام امام مهدی علیه‌السلام رهبری خود را با سفیر و نایبی شناخته شده، شروع کرد. ابوعمرو عثمان بن سعید عَمْری، نزد شیعیان، مقامی والا داشت. او، از دوران نوجوانی، در خدمت امامان علیهم‌السلام بود. در دَه سال آخر زندگی امام هادی علیه‌السلام رهبری سازمان وکالت را بر عهده داشت.[1] امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز وکالت او را تأیید[2] و او را جانشین فرزندش مهدی علیه‌السلام معرّفی کرد. او بود که مراسم تغسیل و تکفین و تدفین حضرت حسن عسکری علیه‌السلام را عهده دار شد. توقیعات حضرت مهدی علیه‌السلام توسّط وی، همچون گذشته، به دست شیعیان می‌رسید.[3]

شیعیان، با مراجعه به این شخصیّت شناخته شده، مشکلات خود را مطرح می‌کردند و پاسخ لازم و مناسب را می‌گرفتند. همین نوع از ارتباط میان شیعیان و امامِ غایب، در نخستین مرحله از غیبت، طیّ شصت و نُه سال برقرار بود. بنابراین، ارتباط با امام مهدی علیه‌السلام ارتباطی دو جانبه بوده است، یعنی هر وقت که امام علیه‌السلام صلاح می‌دانست، پیام خود را به شیعیان می‌رساند و هر وقت شیعیان خواسته‌ای داشتند، با مکاتبه یا شفاهی، به واسطه‌ی وکلای شناخته شده‌ی امام علیه‌السلام پاسخ خود را از امام علیه‌السلام دریافت می‌کردند.

در دوّمین مرحله از غیبت ـ که غیبت کبرا نام گرفت ـ این ارتباط دو جانبه، لغو شد و به ارتباطی یک جانبه، بلکه به یک نوع عدم ارتباط محسوس و قابل شناخت برای عموم تبدیل گشت. نایبان عام امام مهدی علیه‌السلام، تعیین ویژه‌ای که با نام و نشان باشد، نداشتند و کسی از آنان، ادّعای ارتباط ویژه با امام غایب را نداشت، بلکه نمی‌توانست داشته باشد؛ زیرا، که امام مهدی علیه‌السلام در آخرین توقیع خود به ابوالحسن علی بن محمد سَمَری چنین فرمود:

«... فَقَد وَقَعَتِ الغيبة الثانيةُ [التامّة] فلا ظهور إلا بعدَ إذن الله عزّوجل، و ذلک بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً، و سيأتي شيعتي مَنْ يدّعى المشاهدة. ألا فَمَنِ ادّعىٰ المشاهدةَ قبل خروجِ السفياني والصيحة فهو كاذبٌ مفتَرٍ...»؛[۴]

... به درستی که غیبت دوم [غیبت کامل] فرا رسیده است و تا آن روزی که خداوند عزّوجلّ بخواهد، ظهوری نخواهد بود. آن، پس از مدّتی بسیار طولانی خواهد بود که دل‌ها را قساوت فراگیرد و زمین از ستم پر گردد. به زودی، کسانی برای شیعیان من، ادّعای مشاهده خواهند کرد. همانا هرکس که پیش از خروج سفیانی و بانگ آسمانی، ادعای مشاهده (مرا) کند، دروغگو است.

بنابراین، هر کس ادعای مشاهده و ارتباط با امام مهدی علیه‌السلام در دوران غیبت تام را بکند، تکذیب می‌شود. این، به معنای قطع ارتباط رسمی میان امام و شیعیان خود تلقّی می‌شود، و هر کس مشکلی داشته باشد، از راه طبیعی و شناخته شده ـ که پیش از این میان شیعیان معمول بود ـ به حلّ آن مشکل نمی‌توانست بپردازد.

کوتاه بودن غیبت صغرا، محدود بودن آن به شصت و نُه سال، امکان ارتباط رسمی و تعریف شده با امام معصوم علیه السلام، آن هم توسط نایبان تعیین شده از طرف امام علیه السلام که با نام و نشان مشخّص بودند، و یکی پس از دیگری این مسئولیّت را داشتند، چهار مشخّصه‌ی این مرحله است.

طولانی بودن غیبت، نامحدود بودن آن[5]، و عدم امکان ارتباط رسمی با امام علیه السلام سه مشخصه‌ی اصلی غیبت کبرا است و لازمه‌ی نیابت عام نیز عدم محدودیّت نایبان عام امام علیه السلام است که جمعاً چهار مشخّصه را تشکیل خواهد داد.

۲ـ بازتاب‌ها و پیامدها

چهار ویژگی مطرح شده برای دوران غیبت کبرا، پیامدهایی گوناگون برای شیعیان داشته است که با ویژگی‌های متقابل در دوران غیبت صغرا قابل بررسی و مقایسه است.

۱ـ در دوران غیبت صغرا، علی رغم وجود مشکلات اَمنیتی در حین ارتباط با وکلای خاص امام مهدی علیه السلام یک فردِ شیعه می‌توانست به حلِّ مشکلِ خود دست‌رسی داشته باشد و این امکانِ مُشکل گشایی یک نوع امنیّت روانی به او می‌داد و او را امیدوار می‌کرد، امیدی که در آن، برخوردار بودن از رهنمودهای مستقیم و خاص امام جلوه‌گر بود. دست‌رسی به تکلیفِ شرعیِ روشن و حلّ مشکل شخصی یا خانوادگی و یا اجتماعی ـ که محل ابتلا بوده ـ آرامش روانی خاصّی برای یک شیعه به وجود می‌آورد که بسیار قابل توجّه بوده است. چنین ارتباطی، علاقه‌ی میان امام و شیعیان را بسی مستحکم‌تر و روشن‌تر می‌کرد.

غیبت کبرا، چنین ویژگی‌ای ندارد. رجوع به نایبان عام امام علیه السلام، و دریافت راه حل‌های عمومی و کسب تکلیفِ نسبت به وظایف شرعی، با احتمالِ خطا در پاسخ‌های آنان، به طور طبیعی، ارتباط با رهبری حاضر در صحنه را به ارتباط با یک مجتهد عادل تنزّل داد و این، به هیچ وجه، جای ارتباط با امام معصوم علیه السلام را نگرفت. همین نکته، احساس نیاز شیعیان را به رهبری و هدایت‌های امام معصوم علیه السلام احساسی جدّی‌تر و پیوسته و عمیق‌تر کرد. این، نکته‌ای مثبت تلقّی می‌شود؛ زیرا، برای ظهور امام مهدی علیه السلام و ضرورت آن، باید

احساسی عمیق و فراگیر به وجود امام علیه السلام برای عموم مردم پدید آید تا بتواند به وظایف مورد نظر، جامه‌ی عمل بپوشاند. این نقطه‌ی ضعف یا تنزّل در نوعِ ارتباط، با نقطه‌ای مثبت و بسیار ضروری قرین و همراه است و گامی مهم در جهت تمهید برای ظهور و تحقّق آرمان‌های الهی به شمار می‌رود.

۲ـ وجود یک نایب خاصّ در طول دوران غیبت صغرا، یعنی تمرکز در رهبری شیعه که خود مستلزم وحدت کلمه‌ی شیعیان بوده است، امّا امکان کشف مکان امام علیه السلام و ارتباطات او و به خطر افتادن جان امام معصوم علیه السلام یا نایب خاصِّ او را در پی داشت.

عدم وجود یک نایب خاصّ در دوران غیبت کبرا، ضمن امکان فقدان وحدت کلمه و از دست دادن تمرکز در رهبری، امنیّت امام معصوم علیه السلام و حفظ موجودیّت جامعه‌ی شیعی را به همراه دارد.

علی رغم نکات مثبتی که در دوران غیبت کبرا مطرح می‌شود، چالش‌هایی در این دوران وجود دارد که برنامه ریزی‌های حکیمانه‌ی معصومان، خصوصاً امام مهدی علیه السلام را در دوران غیبت صغرا به همراه داشت که نتیجه‌ی آن، ترمیم آن دست اندازها و بر طرف کردن آثار مخرِّب آن چالش‌ها است. تاریخ غیبت کبرا را با توجّه به آن چالش‌ها باید مطالعه کرد.

۳ـ چالش‌های دوران غیبت کبرا

۱ـ نسلی که معاصر عسکریین علیهما السلام بودند و به دوران غیبت صغرا وارد شدند با نسلی که در دوران غیبت صغرا چشم به جهان گشودند، از لحاظ شناخت امام معصوم علیه السلام، بسیار متفاوت‌اند؛ زیرا، نسلِ امام دیده با نسلی که امام معصوم را ندیده باشد، تفاوت فاحش دارند، و نیز نسلی که به زمان حضور امام علیه السلام نزدیک باشند با نسل‌هایی که بعداً می‌آیند، از این جهت، بسیار متفاوت‌اند.

۲ـ ایمان به امامی که کودک باشد، با توجّه به امکان ارتباط با او ـ همانند ارتباطی که شیعیان با امام محمد جواد علیه السلام و یا امام علی هادی علیه السلام داشتند ـ با کودکی که هم امام باشد و هم غایب باشد و ارتباط با او بسیار سخت و چه بسا در شرایطی، غیر عملی باشد، برای

کسانی که در دوران غیبت هم عصر او شده باشند، مشکل است و نیاز به دلایل حسی و عقلی کافی دارد.

۳ـ شناخت و اعتماد به مرجع یا مراجعی شایسته برای آگاهی از تکالیف دینی و وظایف عملی، در حالی که قبلاً تکالیف دینی خود را از امام معصوم علیه السلام به طور مستقیم دریافت می‌کردند، مشکل دیگر این عصر است.

۴ـ ارتباط روحی و معنوی با امام غایب علیه السلام و رهبر معصوم و احساس به حضور او در عین غیبت و استتار او، مشکلی دیگر است.

۵ـ عدم تمرکز رهبری شیعه، و به وجود آمدن اختلاف در سطح رهبری میان خود شیعیان که ضعف شیعه و ناکام بودن آنان در برابر طوفان مشکلات را به دنبال دارد، یکی دیگر از مشکلات است.

۶ـ انشعاب در عقائد و افراط و تفریط در گرایش‌های اعتقادی و پایمال شدن هویّت شیعی شیعیان، در اثر تعدّد فرقه‌ها در خصوص موضوع امامت، نیز از مشکلات است.

۷ـ یأس و ناامیدی در اثر طولانی شدن مدّت غیبت و استتار امام معصوم علیه السلام، هفتمین مشکل این عصر است.

۸ـ مشکل دیگر، سوء استفاده برخی افراد از غیبت امام علیه السلام از جهت ادعای ارتباط با امام معصوم علیه السلام و دعوی نیابت او است.

۹ـ مشکل محرومیّت از راهنمایی‌های امام معصوم علیه السلام ـ که برخی وجود و عدم او را یک سان می‌پندارند و فلسفه‌ی امامت پیوسته و راستین را نقض شده می‌بینند را نیز می‌توان نام برد؛ زیرا، شیعیان، با داشتن امامان معصوم علیهم السلام و دست رسی به آنان، خود را از سایر مسلمانان متمایز می‌دیدند و امکان ارتباط آنان با امام معصومِ از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله، آنان را به خانه‌ی وحی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند می‌داد و همیشه خود را سرفراز می‌دیدند، ولی با غیبتِ امام معصوم علیه السلام و گسسته شدن این پیوند، این تمایز و سرفرازی را از دست می‌دهند.

۱۰ـ اگر در قرن آغازین غیبت، طولِ عمرِ امام معصوم علیه السلام مطرح نبود، ولی در قرن‌های

پس از آن، روز به روز، مسئله‌ی طول عمر، پیچیده‌تر و مشکل‌تر شده است. بدین معنا که هر چه عمر امام علیه‌السلام طولانی‌تر می‌شود، بیش‌تر مورد شبهه و سؤال قرار می‌گیرد.

حال، نقش امام مهدی علیه‌السلام در حلِّ این مشکلات و رفع این چالش‌ها در دوران غیبت صغرا و نیز نقش نوّاب و وکلای امام و دانشمندان دوران غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا در این زمینه، و سپس نقش تمام شرایط حاکم بر این دوران را باید مطالعه کنیم تا ببینیم که امام مهدی علیه‌السلام چه‌گونه به حلِّ این مشکلات پرداخته و شیعیان را از پیامدهای منفی این چالش‌ها، رهایی داده است.

۴ـ فرایند غیبت کبرا

پیش از بررسی راه حل‌های مطرح شده برای این چالش‌ها و پیامدهای ویژه‌ی غیبت و مشکلات اجتناب‌ناپذیر آن، لازم است از یک اصل کلی غفلت نکنیم. این اصل، ضرورت توجّه به اهداف اصلی غیبت و فرایند آن است.

از بحث‌های گذشته در زمینه‌ی فلسفه‌ی غیبت، روشن شد که اهداف بلندِ حضور و ظهور امامِ معصوم در جامعه‌ی بشری، و عدم آمادگی جامعه‌ی اسلامی و شیعی برای بهره برداری بهینه از وجود امام و رهبر عدل گستر، و عدم قدرت آنان برای حمایت و جانبداری همه جانبه از وجود یگانه رهبر لایق و شایسته‌ی عدل گستری که برای چنین هدفی بزرگ، خدای متعال او را ذخیره کرده است و به جز او رهبر دیگری ذخیره نشده است، دوران غیبت را دورانی اجتناب‌ناپذیر کرده تا شرایط لازم برای ظهور و حضور این امامِ معصوم فراهم گردد.[۶]

در حقیقت، در دروان غیبت، باید احساسِ نیاز مبرم به وجود این رهبر آسمانی، در میان مردم جامعه‌ی اسلامی یا جوامع بشری، آن چنان رشد کند و سطح توان مندی‌ها و امکانات، ارتقا یابد، و مردم از امامِ معصوم و آرمان‌های بلند او، حداکثر پاسداری را به عمل آورند و سطح فداکاری آنان بالا رود، تحمّل مسئولیّت و انجام وظیفه، در سطح بین المللی، و فرمان پذیری از آن ولیّ اعظم به گونه‌ای شود که اهداف و آرمان‌های بلند الهی برای بشریّت، تحقق‌پذیر باشد؛ زیرا، امام معصوم علیه‌السلام از مسیری کاملاً طبیعی که اختیار

مردم در آن نقش اساسی دارد، حرکت می‌کند، لذا مردم، بدون آمادگی کامل و کافی، نمی‌توانند اهداف بلند امام را تحمّل و از او حمایت کنند.

بنابراین، تمامِ مشکلات دوران غیبت، با توجّه به این فرایند، باید مطالعه و بررسی گردد و سطح رشد فرهنگ جامعه‌ی بشری و جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی شیعی، به سمت فراهم آمدن مقدّماتِ ظهور امام علیه‌السلام سنجیده شود. تحمّل مشکلات، در این صورت، امری طبیعی، و مستلزم رشد و حرکت به سوی کمال مطلوب است در نتیجه، اگر حرکت جامعه، حرکتی تصاعدی به سمت اهداف مطلوب باشد، این حرکت، فرایندی معقول و مقبول خواهد داشت.

از آن جا که رشد فرهنگی جامعه‌ی شیعی ـ که به دست امامان معصوم علیهم‌السلام، پشتیبانی و آبیاری می‌شد ـ و تشکیلات منسجم و قوی که جامعه‌ی شیعی را در دوران اختناق و خفقان از پاشیده شدن و مسخ هویّت نگه می‌داشت و مانند سیستمی خودکار و شبکه‌ای پیچیده و ریشه دار، به حیات خود ادامه می‌داد، «استمرار این رشد و انسجام» کلید رمز تحوّلات مثبت در دوران غیبت به شمار می‌رود، بنابراین نباید اختلافات و پدیده‌های منفی را که در جامعه‌ی شیعی، به طور سطحی و نه عمقی، ظاهر می‌شوند، جدای از ریشه‌های تنومند اعتقادی و فرهنگی و سیستم طبیعی و محکمی که به دست امامان تغذیه و پشتیبانی می‌شود، مطالعه کنیم، بلکه مجموعه فعّالیت‌های امام معصوم و اصحاب و حواریان او، و مجموعه‌ی فعّالیت‌های دانشمندان و متربّیان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را باید یک جا ببینیم.

بنابراین، باید مجموعه رهنمودهای امام مهدی علیه‌السلام در دوران غیبت صغرا و صدر غیبت کبرا، و مجموعه‌ی رهنمودها و فعّالیّت‌های وکلا و نواب خاص امام علیه‌السلام در آن دوران و شبکه‌ی آنان، و مجموعه‌ی فعّالیّت‌های علمای آن دوران و فعّالیّت‌های علمای سده‌ی اوّل غیبت کبرا به دقّت مطالعه و ارزیابی شود تا بتوانیم راه حل‌های طیّ شده برای ترمیم این چالش‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم.

چالش شناخت امامِ غایب و ایمان به او

قرآن کریم، اصل ضرورت حجّت الهی را برای مردم، درهر عصر و دوران، با بیانات گوناگون و فراوان، مطرح کرده، و آن را یک امتیاز برای حق و دین حق شمرده است:

﴿إنّ عَلینا لَلهدی﴾[7]

هدایت، بر عهده‌ی ما است.

﴿إنما أنت منذر و لکل قومٍ هاد﴾[8]

همانا، تو ـ ای پیامبر ـ فقط یک بیم دهنده هستی و برای هر قومی (و در نتیجه، در هر عصری) هدایت کننده‌ای وجود دارد.

حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در بیان این اصل فرموده است:

مَنْ مات ولم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیَّة؛[9]

هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، بر جاهلیّت مرده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان شیوای خود چنین فرموده است:

اللّهم! بلی، لاتخلو الارض من قائمٍ للّه بحجة إمّا ظاهراً مشهوراً و إمّا خائفاً مغموراً؛[10]

آری، زمین، از حجّت خدا، یا آشکار و معروف و یا ترسان و ناپیدا، خالی نمی‌ماند.

دوران غیبت کبرا، از این اصل مستثنا نیست و مردم، باید امام خود را بشناسند تا این که نسبت به او ایمان داشته باشند.

با فرض غیبت تام و عدم وجود ارتباط رسمی با امام مهدی علیه‌السلام، مردم، خصوصاً در قرن‌های بعدی غیبت، چه گونه امام خود را می‌توانند بشناسند تا به او ایمان داشته باشند در حالی که ادعای رؤیت وارتباط با امام غایب علیه‌السلام، به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود، و طبق آخرین توقیع رسیده از امام علیه‌السلام که در سال ۳۲۹ هجری قمری، و در آخرین روزهای غیبت صغرا، به همه‌ی کسانی که ادّعای رؤیت و ارتباط باامام علیه‌السلام آن هم پس از وفات آخرین سفیر امام مهدی علیه‌السلام داشته باشند، وصف «کاذب مفتری» داده شده است، پس چه

راهی یا چه راه‌هایی برای تحقّق شناخت و معرفت به اِمام زمانِ غایب می‌ماند؟ برای حلّ مشکل اصل معرفت حجّت الهیٰ و ایمان به او، چه تمهیداتی انجام گرفته است تا مردم، بهانه و عذری برای شانه خالی کردن از چنین وظیفه‌ای نداشته باشند؟

نخستین تمهید و زمینه سازی را، قرآن کریم انجام داده است. قرآن، با مطرح کردن اصل ایمان به غیب، به عنوان یک شاخص برای مؤمنان و متّقیان در آغاز سوره‌ی بقره، این راه را هموار کرده است.

﴿الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتقین الذین یؤمنون بالغیب...﴾

ایمان به غیب، ایمان به قیام جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام و ایمان به وجود او و غیبت طولانی او، و ایمان به خدای نامحسوس و ایمان به قیامت وایمان به انبیای گذشته و ایمان به ملائکه را در برمی‌گیرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او علیهم‌السلام با زمینه سازی‌های فراوان که نمونه‌ای از آن زمینه سازی‌ها در شماره‌های گذشته‌ی فصلنامه **انتظار** در بحث‌های تاریخ غیبت کبرا تقدیم شد، مصداق واقعی آن حجّت الهی را که پس از امام حسن عسکری علیه‌السلام پرچم امامت و هدایت الهی را بر دوش گرفته، بیان کرده‌اند و هیچ گونه ابهامی را در این زمینه باقی نگذاشته‌اند.

با تعیین مصداق، به طور دقیق، و با مشخصّاتِ کامل، و تذکر دادنِ هم‌زمان بودن تولّد و غیبت او، و نیز تذکّر شرایط حسّاس و بحرانی عصر امامت او، و تعیین واسطه‌ای امین و قابل اعتماد برای ارتباط با او، و ترسیم دورنمایی از دوران غیبت کبرای او، زمینه‌های لازم برای پذیرش امامت او فراهم شده است. پس دوران غیبت صغرا، دوران زمینه سازی ویژه برای انتقال به غیبت کبرا، با حفظ تمام اصول لازم برای شناخت امام مهدی علیه‌السلام و ایمان به او است.

آن چه در دوران غیبت صغرا، برای حل این مشکل فراهم شده است، از قرار ذیل است:

۱ـ امام حسن عسکری علیه‌السلام پیش از شروع دوران غیبت صغرا، فرصت‌های چندی را برای شیعیان فراهم کرد، تا امام مهدی(عج) را از نزدیک بشناسند و شخص او را ببینند و

خبر آن را به دیگر شیعیان منتقل کنند.[۱۱]

۲ـ گاهی مشکلات شیعیان به دست امام مهدی علیه السلام، در دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام حل می‌شد و لیاقت و توانایی او برای شیعیان ملموس می‌شد.[۱۲]

۳ـ در آغاز دوران غیبت صغرا، کرامت‌های مشهود از امام مهدی علیه السلام، معرّفی امام و ایمان به او، نقش مهمّی را ایفا کرده است. نمونه‌ی این مورد، سرگردانی نمایندگان اهل قم پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و حل مشکل آنان، به دست فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام در سامرا است.[۱۳]

۴ـ سفرای امام مهدی علیه السلام، طی هفت دهه، از ارتباط مستقیم با شیعیان، کرامت‌های فراوانی را در حلِّ مشکلات مردم، نشان داده‌اند. که، راهنمای بسیار خوبی برای شناخت امام بود.[۱۴]

۵ـ جواب نامه‌های شیعیان، طی این هفت دهه که با یک خط و یک شکل و یک سلیقه بود، علی‌رغم تعدّد آنان و علی رغم اختلاف شرایط زمانی، نشان دهنده‌ی وحدت مبدأ و مرکز اصلی این سفارت است. این امر، یک دلیل حِسّی و یک تجربه‌ی علمی، بر حقانیّت امام مهدی علیه السلام به شمار می‌رود.[۱۵] زیرا، یک دروغ برای هفتاد سال، دریک جامعهٔ باز و در کنار وجود دانشمندانی فرزانه و اندیشمند، پایداری نخواهد داشت، بلکه در این مدّت طولانی، هر گونه فریب یا دروغی بر ملا می‌شود و هر گونه توطئه‌ای فاش می‌گردد.

چنین تجربه‌ای علمی، برای اثبات ولادت و زندگی و اصل غیبت امام مهدی علیه السلام و طولانی بودن غیبت او که از سوی خودش اعلان شده است، بسیار کافی و قابل اعتماد خواهد بود.[۱۶]

۶ـ رهنودهای به موقع سفرا برای شیعیان و پاسخ به شبهات آنان، در رفع هر گونه شک و تردید، کارساز بوده است.[۱۷]

۷ـ طرد عناصر فاسد و اخراج آنان از سازمان وکالت، و معرفی آنان به شیعیان، بلکه سعی برای ساقط کردن آنان در حفظ سلامت سازمان وکالت و سپس در روشن شدن سلامت دستگاه امامت و ولایت که به دست امام زمان علیه السلام رهبری می‌شد، بسیار مفید بوده

است.

۸ـ کتاب‌هایی که به دست دانشمندان شیعه و غیر شیعه، درباره‌ی امام مهدی علیه‌السلام و خصوصیّات او، قبل از تولّد تألیف شده است، دلیلی گویا بر حقانیّت او است.

۹ـ آن چه در دوران غیبت صغرا، از سوی دانشمندان شیعه، برای رفع شبهات مطرح شده است، و نیز کتاب‌های مستقل که برای تبیین ضرورت ایمان و اعتقاد به امام مهدی علیه‌السلام به رشتهٔ تحریر در آمده است، خصوصاً کتاب‌های سده‌ی نخست غیبت کبرا، راه را برای شناخت و اعتقاد به امام علیه‌السلام به خوبی، هموار کرده است.[۱۸]

۱۰ـ استمرار تألیف و تحقیق تا سده‌های میانی و سپس تا دوران معاصر، راه علمی ایمان به امام غایب را آن چنان هموار کرده است که برخی روایات، غیبت را همانند حضور امام علیه‌السلام در روشن بودن راه و مسیر صحیح هدایت، قلمداد کرده است.

دعاها و زیارت نامه‌ها در کنار تشرّف‌ها و کرامت‌های حاصل در طیّ قرون پی‌در پی زمینه‌های عاطفی و روانی را آبیاری کرده و در کنار دلایل علمی، بهترین تأثیر را در تعمیق ایمان وارتباط و شناخت بر جای گذاشته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اختیار معرفة الرجال: ۵۲۶.

۲. همان: ۲۱۵.

۳. *الغیبة*، شیخ طوسی: ۳۵۷ چاپ مؤسسة المعارف الاسلامیة.

۴. *الغیبة*: ۳۹۵.

۵. نامحدود بودن، به معنای نداشتن سقف زمانی مشخّصی برای ما است، هر چند در علم خدای دانا، مشخّص و معلوم است.

۶. به شماره‌ی چهارم فصلنامه‌ی *انتظار*، تاریخ غیبت کبری، مراجعه شود.

۷. لیل: ۱۲.

۸. رعد: ۷۳.

۹. *أعلام الهدایة*: ج ۱۴، ص ۱۰۴ـ۱۰۵.

۱۰. *معجم احادیث الإمام المهدی*: ج ۳، ص ۶۸.

۱۱. *أعلام الهدایة*، ج ۱۳: ص ۱۴۹ ـ ۱۵۶. در این کتاب، زمینه سازی‌های امام حسن عسکری(ع) در این مورد، تفصیلاً بیان شده است.

۱۲. همان: ج ۱۳، ص ۱۵۶ ـ ۱۵۷.

۱۳. *کمال الدین*: ج ۲، ص ۱۵۶؛ *بحارالانوار*: ج ۵۱، باب معجزات امام.

۱۴. به زندگی نامه‌ی سفرا، در، ج ۵۱، *بحارالانوار* مراجعه شود.

۱۵. *به بحث حول المهدی*، از شهید سید محمد باقر صدر، به صفحه ۵۶ مراجعه شود.

۱۶. همان.

۱۷. به زندگی‌نامه‌ی سفرا در *بحار*، ج ۵۱ مراجعه شود.

۱۸. *بحث حول المهدی*: ص ۵۴، به مجله *الفکر الاسلامی*، شماره‌ی ۱۶، به مقاله‌ی *تاریخ و مناهج التألیف فی القضیة المهدویة*، مراجعه شود.